



از دستم برمی‌آید مسئولیتی را بپذیرم ولی شرط من برای پذیرش مسئولیت همان چیزی است که گفتم؛ باید بدانم که می‌توانم براساس دیدگاهم، حرکت موثری انجام دهم. ولی وقتی نمی‌توانم کار کنم، پذیرش مسئولیت باعث می‌شود محدودتر هم بشوم و همین اثرگذاری و فعالیت‌هایی که در حال حاضر انجام می‌دهم را هم نمی‌توانم نداشته باشم.

**در سال‌های اخیر، موجی در کشور شکل گرفته که بسیاری به دنبال اخذ مدرک دکترا رفته‌اند و خیلی‌ها هم الان دکترا در یک حوزه هستند. شما اما تا مقطع کارشناسی پیش‌تر در دانشگاه تحصیل نکردید. با این وجود، تحلیل‌های اقتصادی علمی‌ای دارید و در کسب‌وکار تان هم موفق هستید. چرا دانشگاه را ادامه ندادید که به مدرک دکترا برسید؟**

اگر همین امروز هم به گذشته برگردم حتماً به دنبال مدرک دکترا از دانشگاه نخواهم رفت و هر موقع هم کسی مرا با عنوان دکتر صدا می‌کند احساس خوبی ندارم. بعد از اینکه دوران دانشگاه را در کرمان سپری کردم، دو، سه کورس و دوره آموزشی را در کشور و خارج از کشور برای افزایش دانشم سپری کردم و اصلاً هم قصد گرفتن مدرک نبود چرا که معتقدم صرف مدرک و اسم مهندس و دکتر اصلاً کارایی ندارد. مهم این است که شما دانش و تجربه را کسب کرده باشید. البته این را هم بگویم که خودم روزی حداقل چهار، پنج ساعت مطالعه می‌کنم. عادت ۴۰، ۵۰ ساله‌ام این است که ساعت سه، سه و نیم صبح بیدار بشوم. فرقی هم نمی‌کند کجا باشم. تهران باشم، کرمان باشم، خارج از کشور باشم، حتی اگر دیروقت شب خوابیده باشم در این ساعت از بامداد بیدار می‌شوم. البته سعی می‌کنم از ساعت ۹، ۱۰ شب هم استراحت کنم. به جرات می‌گویم هیچ روزی نبوده که آفتاب سر زده باشد و من خواب باشم و همیشه از قبل از طلوع آفتاب بیدارم و در این زمان‌ها معمولاً مطالعه می‌کنم یا می‌نویسم. بسیاری از نوشته‌هایم و یا خاطراتم را که الان دارم ثبت می‌کنم، در همین ساعات می‌نویسم که همه‌جا در سکوت است. من چون سحرخیزم، انگار هر روز برایم دو روز به حساب می‌آید. یک روز به کارهایم می‌پردازم و روز دیگر برای ارتقای خودم و کسب دانش و اطلاعاتم وقت می‌گذارم. در روزهای منتهی به اسفندماه چند سخنرانی داشتم. یکی در انجمن کسب‌وکارهای خانوادگی بود و دیگری در مراسم اعطای جایزه امین‌الضرب و یکی هم در جیرفت در زمینه بازماندگان از تحصیل. هیچ‌وقت قبل از سخنرانی متن را آماده نمی‌کنم به جز در مراسم جایزه امین‌الضرب؛ آن هم چون گفته بودند نباید بیش از ۱۰ دقیقه صحبت کرد. برای اینکه صحبت‌هایم بیش از این طول نکشد، آن را روی کاغذ نوشتم و گرنه همیشه خلق‌الساعه صحبت می‌کنم و متن سخنرانی با خودم نمی‌برم ولی قبل و بعد از هر سخنرانی به‌طور پیوسته مشغول مطالعه هستم. در زمینه‌ای هم که مطالعه نداشته باشم اصلاً اظهارنظر نمی‌کنم. این‌ها را گفتم که تاکید کنم من چندان اعتقادی به مدرک دانشگاهی ندارم. به دو پسر که مدرک فوق‌لیسانس و MBA دارند هم همیشه گفتم که از نظر من حداکثر تحصیل برای دانش از مسیر دانشگاه همین است. بقیه آنچه که نیاز است را باید از طریق دوره‌های آموزشی و کورس‌ها و مطالعه کسب کنید. اسم تان دکتر یا مهندس باشد یا نباشد، مهم نیست. مهم این است که کارایی شما چقدر است. برای افزایش کارایی تان مدام باید تلاش کنید.

**این تصمیم شخصی خودتان بوده یا کسانی از دوستان و یا خانواده هم این مشورت را به شما داده‌اند که دیگر هیچ مسئولیتی را نپذیرید؟**

من دیدگاه شخصی‌ام را به شما گفتم و اصلاً موضوع تصمیم و تحمیل نبوده است. وقتی از ریاست اتاق ایران استعفا کردم، یکی از مشکلاتم این بود که استعفا را بپذیرم. نمی‌پذیرفتند و من میان‌بر زدم و از اتاق کرمان به‌عنوان عضو هیات نمایندگان استعفا کردم که جایگاهی در اتاق نداشته باشم و بدون جایگاه قانونی، نمی‌توانستم مسئولیتی در اتاق بپذیرم و گرنه در طول همه سال‌های فعالیت، چه مرحوم پدرم تا زمانی که در قید حیات بودند و چه خانواده و بسیاری از دوستانم به من اصرار داشته‌اند که اگر کاری

یعنی حدود ۳۰ سال، هر روز ساعت پنج صبح از خانه بیرون رفته‌ام که ورزش کنم و یک ساعت بعد هم برگشته‌ام. از خانواده‌ام پرسید که یک بار شد کسی متوجه شود که من چه زمانی از خانه بیرون رفتم و کی برگشتم؟ برای اینکه اطمینان پیدا کنید که نهایت رعایت را داشتم این را بگویم که وقتی می‌خواستم از خانه بیرون بروم، برای اینکه سروصدایی نشود، کلید را روی قفل می‌گذاشتم و می‌پیچاندم، زبانه قفل که به آخر می‌رسید آرام در را می‌بستم تا صدای تق بسته شدن در بلند نشود. برگشتم هم به همین آرامی بود.

**امیدوارم همه پدرها این جنبه از رفتار شما را هم یاد بگیرند. آقای مهندس، شما در جنبه‌های دیگر زندگی تان؛ زندگی خانوادگی و دوستانه هم مانند کسب‌وکار و فعالیت اقتصادی که دارید موفق هستید؟ مثلاً اگر قرار بود جایزه بهترین پدر و همسر را به کسی اعطا کنند، شما هم شانس داشتید؟**

حتماً که چنین شانس نداشتم چون من بیشتر اوقات زندگی‌ام، مشغول فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی بیرون از خانه بوده و هستم. بنابراین، حتماً پدر خوبی برای بچه‌هایی که نیاز دارند مدام در کنارشان حضور داشته باشی نبوده‌ام. گاهی شده که در طول هفته خانواده را نمی‌دیدم. از این بابت مدیون و خجالت‌زده هستم. شرایط کاری من اجازه نمی‌داد تا مثل خیلی از پدرها در کنار خانواده‌ام حضور داشته باشم. وقتی اتاق ایران بودم همسر که تلفن می‌کردند اولین سوالی می‌پرسیدند این بود که کجایی؟ تهرانی؟ کرمانی؟ تیریزی؟ خارج از کشوری؟ چون واقعا نمی‌دانستند من کجا هستم. با این کارنامه، نمره مردودی در زندگی خانوادگی‌ام می‌گیرم.

**کدام یک از دو فرزندتان از لحاظ شخصیتی بیش‌تر به خودتان شباهت دارد؟**

با اینکه به فرزندانم آن‌طور که نیاز بوده رسیدگی نکرده‌ام و در تربیت آن‌ها خیلی قصور دارم ولی به همت مادرشان و با عنایت خداوند هر دو فرزندم خوب و سالم و صادق و فوق‌العاده سحرخیز هستند و در کارهایی که انجام می‌دهند بسیار موفقند و هر دو این ایده مرا که «هرکاری انجام می‌دهیم باید برای بهتر کردن جهان پیرامون و حتی به اندازه ذره‌ای، جلو بردن زندگی مردم باشد» را با جدیت دنبال می‌کنند. از نظر ظاهری هر دو شبیه من هستند؛ پسر اولم کم‌تر و دومی بیشتر. از لحاظ اخلاقی، شاید پسر بزرگم عاطفی‌تر از پسر دومم باشد و از این نظر به من شباهت بیشتری دارد چون خودم هم بسیار عاطفی هستم. به هر حال، هرکدام از آن‌ها، خصلت‌هایی از من و مادرشان و خانواده دارند. از هر دو فرزندم راضی‌ام و معتقدم هر دو از من پویاتر و علاقه‌مندتر به انجام کارهای مفید در زندگی‌شان هستند.

**شما علاوه بر فعالیت اقتصادی، فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی متعددی هم دارید. در عرصه رسانه هم همواره حضور داشته‌اید ولی ما همسر شما را هیچ‌وقت در محافل عمومی در کنار شما نمی‌بینیم. ایشان فعالیت اقتصادی ندارند؟**

نه. ایشان یک خانم خانه‌دار است و ۹۰ درصد از وظایف مربوط به فرزندانمان از سنین کودکی تا حالا بر دوش ایشان بوده است. الان هم بیشتر وقت‌شان را صرف خانواده و خانه می‌کنند و فعالیت اقتصادی یا اجتماعی خاصی را انجام نمی‌دهند.

**شما احیاناً مانعی برای فعالیت‌های اقتصادی یا اجتماعی همسر تان نبوده‌اید؟**

هیچ‌وقت این موضوع را که نباید فعالیت اقتصادی یا اجتماعی داشته باشند را به زبان نیاورده‌ام ولی در عمل، وقتی من بیش‌تر

اوقاتم را مشغول به این فعالیت‌ها هستم و ایشان دیدند که نمی‌توانم برای خانواده و بچه‌ها وقت کافی بگذارم مجبور شده‌اند وظایف خانه را بپذیرند و خود را با این شرایط وفق بدهند. هرچند گاهی از ایشان گلایه کرده‌ام که چرا به فلان جلسه نمی‌روید یا در فلان دوره آموزشی شرکت نمی‌کنید، ایشان با نجات گذر کرده‌اند و احتمالاً پیش خودشان گفته‌اند: تو مگر فرصتی برایم می‌گذاری که کاری برای خودم انجام بدهم؟!

**با این حساب، شما هم در انجام کارهای خانه حضور ندارید. مثلاً من نمی‌توانم تصور کنم آقای جلال‌پور پای اجاق گاز ایستاده‌اند و دارند آشپزی می‌کنند. این تصور درست است؟**

یک‌بار در یکی از سفرهایم به خارج از کشور، بنا به دلایلی مجبور شدم ۲۰ روز را به‌تنهایی سپری کنم و همسر و هیچ‌کدام از فرزندانم حضور نداشتند. باور کنید من حتی بلد نبودم اجاق‌گاز را روشن کنم! اجاق‌گاز برقی بود و نمی‌دانستم چطور روشن می‌شود. در عمرم به یاد نمی‌آورم حتی یک بار در آشپزخانه پای اجاق گاز ایستاده باشم. گاهی، وقتی بچه‌ها کوچک بودند ممکن است از آن‌ها مراقبتی کرده باشم و مثلاً بچه‌ها را بیرون برده باشم ولی اصلاً کار خانه نکرده‌ام. واقعیت این است که فرصتی نداشته‌ام و هیچ توفعی هم از من نبوده است. همین که ساعتی را در خانه باشم برای خانواده‌ام غنیمت بوده است.

**آقای مهندس، رابطه شما با طبیعت چطور است؟**

خیلی فرصت طبیعت‌گردی نداشته‌ام. آنچه که بسیار آرام می‌دهد وضعیت امروز طبیعت ایران است. هر جا که می‌رویم می‌بینیم آسیب دیده است. از ناسازگاری مردم و ناهمراهی حاکمیت با طبیعت و محیط‌زیست بسیار رنج می‌برم. وقتی می‌بینم هوای سالم، خاک سالم، آب سالم و کافی و نه جنگل و مرتع و نشاطی که باید در طبیعت باشد را نداریم بسیار احساس بدحکامی به نسل امروز و آینده می‌کنم. در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایم شاید شنیده و خواننده باشید که همیشه می‌گویم ما بدهکارترین نسل به تاریخ و گذشته و آینده ایران هستیم چون به اصل و طبیعت ایران صدمه جدی زده‌ایم. مسئله آب را می‌بینید که به چه مرحله‌ای رسیده است، فرونشست زمین به یک بحران جدی تبدیل شده، چقدر از مراتع و جنگل‌ها را تقلیل داده‌ایم، به قصد معدن‌کاری و فعالیت‌های اقتصادی چقدر به منابع طبیعی و کوه‌ها آسیب زده‌ایم و هیچ جواب قانع‌کننده‌ای هم برای آن نداریم. خودم هر از گاهی به روستا یا یک منطقه دورافتاده که هنوز طبیعت آن بکر است سر می‌زنم و لذت آن را می‌برم ولی اینکه به طبیعت بی‌توجهی شده و با نگاه‌ها و رویکردهای نادرست آن را از بین برده‌ایم برایم آزاردهنده است. یک جمله معروف هست که می‌گویند مردم با کره زمین طوری رفتار می‌کنند انگار یک کره زمین دیگر در صندوق عقب ماشین خود دارند! من این را اضافه می‌کنم که ما مردم ایران فکر می‌کنیم که یک ایران دیگر و یک سرزمین و مرتع و کوه و دشت و دمن دیگری داریم که این‌طور داریم به سرزمین‌مان صدمه می‌زنیم. باور کنید وقتی که به مجموعه‌های گل‌گهر یا مس می‌روم، به شدت منقلب می‌شوم از اینکه چنین حرفه‌های بزرگی ایجاد کرده و برای نسل آینده باقی گذاشته‌ایم. معادن را استخراج کردیم و در قبال آن، آورده چندان‌ی هم برای کشور و استان نداشته‌ایم. درست است مجموعه‌های فراوان فرآوری مانند کنسانتره یا گندله و ... احداث شده است ولی همه این واحدها هم به معادنی وابسته است که با سرعت در حال بهره‌برداری از آن هستیم و به جای آن، گودال‌های بزرگ بی‌خاصیتی برجا می‌گذاریم. با این وضعیت، در آینده همین واحدهای فرآوری هم با مشکل مواجه خواهند شد. وقتی این سوال را درباره طبیعت پرسیدید شادی و شغف سوالات قبلی را در ذهنم فراموش کردم. بسیار بابت وضعیت

داده بودند، اولین چیزی که ذهنم را به خود مشغول کرد این بود که پیش از من، افراد دیگری در اتاق کرمان مسئولیت داشته‌اند و می‌توانستند اتاق را پویاتر و فعال‌تر و به‌روزتر کنند، چرا وقتی امکان و یا شرایط آن را نداشتند ادامه دادند؟ و همان‌موقع با خودم این عهد را بستم که هر جا می‌روم، تا جایی که موثر هستم حضور داشته باشم و هر جا که دیدم توان انجام کار به بهترین شکل ممکن را ندارم امانت را واسپارم. وقتی هم که رئیس اتاق ایران شدم سخنرانی‌ای داشتم که در آرشيو سایت اینترنتی اتاق موجود است. گفتم من به‌عنوان رئیس اتاق نیستم بلکه امانت‌دار اعضای اتاق در این کرسی هستم و تا زمانی که بتوانم امانت را حفظ و مدیریت کنم یک لحظه درنگ و دریغ نخواهم کرد. وقتی هم از مسئولیت در اتاق کناره‌گیری کردم که احساس کردم دیگر امانت‌دار خوبی نیستم و شرایط به گونه‌ای نیست که بتوانم اثرگذار باشم. از آن زمان تاکنون، هر مسئولیتی که به من پیشنهاد شده را نپذیرفتم چون به این نتیجه نرسیده‌ام که می‌توانم در آن مسئولیت موثر و مفید باشم. من یکسری دیدگاه‌ها دارم و حدی از ظرفیت و توان روحی و جسمی. معتقدم باید توش و توانم را در مسیری سوق بدهم که می‌توانم مفید و موثر باشم و به نتیجه مطلوبی برسم. وقتی جایی باشم که نتوانم کار کنم و امکان و ظرفیت و دیدگاهم موثر نباشد، اگر ادامه بدهم غصب آن جایگاه است. در اتاق ایران تا زمانی که فکر می‌کردم می‌توانستم اثراتی بگذارم و مفید باشم و به نگاهی که دارم احترام گذاشته می‌شود و با آن همراهی می‌شود تا روزی ۱۶ ساعت هم کار می‌کردم و گاهی در هفته به ده‌ها شهر و استان و کشور سفر می‌کردم و وقت زیادی می‌گذاشتم ولی وقتی دیدم مسیری که می‌روم موثر نیست و نتیجه‌ای که انتظار دارم برای کشور حاصل شود به دست نمی‌آید کناره گرفتم.

**در دوران مسئولیت در اتاق ایران چه دیدگاه و رویکرد محوری‌ای را دنبال می‌کردید؟**

آن زمان به دنبال پیوند زدن اقتصاد ایران به اقتصاد بین‌الملل بودم. فکر می‌کردم تنها نتیجه برجام می‌تواند همین باشد. از قول آقای ظریف - وزیر اسبق امور خارجه این جمله را ده‌ها بار تکرار کرده‌ام که برجام اگر از ۱۰ نمره